

**گفت‌وگوی «شرق» با معاون پیشین وزیر امور خارجه درباره سفر رئیس‌ی به ازبکستان**

# از سمرقند تا نیویورک



**عبدالرحمن فتح‌الهی**، رئیس‌جمهور ایران به دعوت رسمی همتای ازبکستانی خود امروز و در آس هیتنی بلندپایه از مقامات سیاسی و اقتصادی، به منظور دیدار رسمی دوجانبه و نیز شرکت در بیست‌ودومین اجلاس سران سازمان همکاری

شانگهای، به شهر تاریخی سمرقند سفر می‌کند. سیدابراهیم رئیس‌ی در این سفر پس از استقبال رسمی از سوی رئیس‌جمهور ازبکستان، ملاقاتی خصوصی با شوکت میرضیایف خواهد داشت و مقامات دو کشور در حضور رؤسای جمهور چند سند

همکاری امضا خواهند کرد. رئیس‌ی همچنین ضمن شرکت و سخنرانی در بیست‌ودومین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای که در روزهای پنجشنبه و جمعه در سمرقند برگزار خواهد شد، با سران کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس نیز دیدار و گفت‌وگو خواهد کرد. در همین راستا مهدی صفری، معاون اقتصادی وزارت امور خارجه، اظهار کرد که رسمیت عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای در این سفر مشخص می‌شود؛ چون ۴۰۰ تا ۵۰۰ قرارداد دارد که در این مدت وزارت خارجه آنها را آماده کرده و تحویل داده است. پیش از صفری، ناصر کنعانی هم تصریح کرد که در نشست سال گذشته سران این سازمان موضوع عضویت دائم ایران در این سازمان به تصویب سران کشورهای عضو رسید و گام‌های اجرایی برای عضویت رسمی ایران در این سازمان در حال طی‌شدن است. کنعانی در ادامه گفت که عضویت ایران در حال تکمیل‌شدن است و در نشست آتی این سازمان سند روند ترکیبات اجرایی الحاق ایران به این سازمان از سوی وزیر خارجه امضا می‌شود. از این منظر «شرق» در گفت‌وگو با محمدابراهیم رحیم‌پور به بررسی اهمیت سفر رئیس‌ی به سمرقند پرداخته است. در ادامه کپ‌وگفت با معاون آسیا، اقیانوسیه و مشترک‌المنافع وزیر امور خارجه و سفیر سابق ایران در اتریش و هند، تأثیر حضور رئیس‌جمهور ایران در ازبکستان بر عضویت جمهوری اسلامی در سازمان همکاری شانگهای و مسائل مربوطه واکاوی شده است که در ادامه از نظر می‌گذرانید.



عکس: پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست‌جمهوری

اما مسئله مهم‌تر اینجاست که علاوه بر عدم هماهنگی بین نهادهای و قوا در پیشبرد هرچه‌سریع‌تر پروسه عضویت دائم ایران به نظر من جمهوری اسلامی همان‌گونه که در مسئله FATF نخواست با نتوانست همه شروط را بپذیرد، به نظر من درباره سازمان همکاری شانگهای هم مشابه آن روی خواهد داد، چون برخی بندها و شروط برای عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای برخلاف باور و منافع جریان رادیکال در داخل است، یعنی بندهایی برای عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای وجود دارد که من بعید می‌دانم جمهوری اسلامی ایران بتواند یا بخواهد همه آنها را پیاده و امضا کند. حال در این شرایط قطعا وضعیت ایران در سازمان همکاری شانگهای به گونه‌ای است که نمی‌تواند آن درجه از انتظارات و دستاوردهای مدنظر دولت رئیس‌ی را محقق کند. چون با حلوا حلوا گفتن دهان شیرین نمی‌شود. اکنون ادعای تلاش برای عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای مطرح است، ولی فعلا تا رسیدن به آن نقطه فاصله زیادی وجود دارد و من بعید می‌دانم جمهوری اسلامی ایران و جریان رادیکال برخی از مفاد، بندها و شروط برای عضویت در سازمان همکاری شانگهای را به راحتی بپذیرند؛ بلکه سازمان همکاری شانگهای حضور ایران را پذیرفته است. هرچند تلاش برای تبدیل‌شدن از عضو ناظر به عضو دائم از اواخر عمر دولت روحانی شروع شده بود. یعنی در دورانی که بنده در وزارت امور خارجه حضور داشتیم این مسئله از طرف سازمان همکاری شانگهای به ما ابلاغ شد و در دوره آقای رئیسی بروز کرد و علنی شد. به محض آنکه دولت رئیس‌ی آغاز به کار کرد، با سفر به تاجیکستان برای حضور در نشست شانگهای مسئله عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای به ایران ابلاغ شد. پس ما فعلا تا عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای فاصله داریم. بعد از گذشت یک سال از دولت رئیس‌ی ما هنوز عضو دائمی سازمان همکاری شانگهای نیستیم، البته اگر ایران عضو دائمی شانگهای هم نباشد دلیلی ندارد که ما این سفر را انجام ندهیم، چون همان‌گونه که گفتیم و دوباره تأکید می‌کنم اساسا سفر رئیس‌جمهور به سمرقند و حضور در چنین نشست‌هایی برای ما مفید است.



ایران برای عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای باید اسناد متعدد و فراوان و شروط بسیاری را بپذیرد که باید بند به بند این شروط توسط کشور اجرایی شود، مانند FATF؛ اکنون دولت، نهادهای حقوقی ذی‌ربط، مجلس شورای اسلامی و دیگر ارگان‌ها در حال بررسی این اسناد، شروط و بندها برای عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای هستند. اما مسئله مهم‌تر اینجاست که علاوه بر عدم هماهنگی بین نهادها و قوا در پیشبرد هرچه‌سریع‌تر پروسه عضویت دائم ایران به نظر من جمهوری اسلامی همان‌گونه که در مسئله FATF نخواست با نتوانست همه شروط را بپذیرد، به نظر من درباره سازمان همکاری شانگهای هم مشابه آن روی خواهد داد

تتمام دولت‌های بعد از انقلاب اسلامی را در حوزه تأثیرگذاری دیپلماسی بر اقتصاد و معیشت مردم با همدیگر مقایسه کنید و ببینید چه دولت‌هایی کارنامه قابل قبول‌تری از خود ارئه کرده‌اند. ما حتی می‌توانیم یک بررسی جزئی‌تر هم داشته باشیم و دولت‌های اول و دوم هر رئیس‌جمهور را بیامون تأثیرگذاری سیاست خارجی آنها در حوزه اقتصاد و معیشت بررسی کنیم، اصلا نیازی نیست در این خصوص شعار داده شود. شعار دادن به احزاب سیاسی داخلی بازمی‌گردد، نه سیاست خارجی؛ چون آمارها کاملا گویاست و به‌راحتی می‌توان این مقوله را مورد سنجش قرار داد. با آمار و ارقام می‌توان به‌خوبی مشخص کرد کدام دولت و کدام رئیس‌جمهور موفق عمل کرده است و کدام دولت موجود در کشور و شرایط کشور را به سمت تحریم، انزوا، تنش، درگیری، حاشیه و قطع‌نامه‌های شورای امنیت کشاند و با آدم‌های هنگفت و بی‌سابقه نفتی هیچ فایده و سودی عاید مردم نکرد. بدون تردید سیاست خارجی تأثیر مستقیمی بر روی اقتصاد و معیشت کشور دارد. بنابراین دولت‌ها باید اولویت و محوریت سیاست خارجی خود را به نحوی تعریف کنند که ضمن برقراری روابط سازنده با همه کشورهای شرق و غرب، عملا تأثیر مثبت این دیپلماسی با بهبود نفوذ و جایگاه ایران در مناسبات جهانی بر اقتصاد و معیشت خود را نشان دهد. دیپلماسی باید به رشد تولید، رشد کارایی، رشد اقتصادی و رشد رفاه مردم ایران کمک کند. مستلزم چنین دیپلماسی آن است که ما یک نگاه حادکنتری را در برقراری، تاوأم و تقویت روابط با همه کشورها داشته باشیم، قطعا این نوع نگاه بلوک‌بندی و قطبی‌بندی شده اکنون نمی‌تواند جوابگوی نیازهای ما باشد؛ چون هیچ کشوری نتوانسته است با محدودکردن، انزواي دیپلماتیک و دل‌بستن به یک یا دو کشور خاص یک سیاست خارجی قوی، پویا و کارآمد که بتواند اقتصاد و معیشت را هم بهبود بخشد، محقق کند. ما باید تنش اقتصاددانان و دیپلمات‌ها برای تبیین برنامه‌ای درست در این زمینه استفاده کنیم که در چه زمینه‌هایی کوتاهی کردیم تا در آن حوزه جبران مافات بکنیم و در چه زمینه‌هایی موفق بوده‌ایم تا آن را تقویت کنیم.

● **به سفر امروز چهارشنبه رئیس‌ی به سمرقند برای حضور در نشست سران سازمان همکاری شانگهای بپردازیم، در این بین ما با دو روایت مواجهیم، پیش‌تر عنوان شده بود که جمهوری اسلامی ایران عضو دائم سازمان همکاری شانگهای شده است، درحالی که ناصر کنعانی، سخنگوی وزارت امور خارجه و مهدی صفری، معاون اقتصادی دستگاه دیپلماسی صراحتا عنوان کرده‌اند که ما در حال طی مراحل پذیرش دائمی در سازمان همکاری شانگهای هستیم، این سفر می‌تواند به عضویت دائم ایران منجر شود؟**

چیزی که مشخص است، این است که فعلا جمهوری اسلامی ایران عضو دائم سازمان همکاری شانگهای نشده است و سعی دارد مراحل عضویت در این سازمان همکاری را طی کند. البته عضویت دائم ما در سازمان همکاری شانگهای ارتباطی به نشست سمرقند در ازبکستان ندارد.

● **چرا! چون برخلاف این نکته شما مهدی صفری، معاون اقتصادی وزارت امور خارجه دیروز سه‌شنبه در سخنانی عنوان کرد که رسمیت عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای در این سفر مشخص می‌شود چراکه ایران ۴۰۰ تا ۵۰۰ قرارداد دارد که در این مدت وزارت خارجه آنها را آماده کرده و تحویل داده است؟**

من باز هم تأکید می‌کنم مشکل عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای ارتباطی به طرف مقابل یعنی اعضای این سازمان همکاری ندارد، بلکه توپ در زمین ماست.

● **یعنی چه توپ در زمین ماست؛ آیا در داخل چالش و مانع‌تراشی در این خصوص وجود دارد؟**

ببینید ما هنوز در داخل نتوانسته‌ایم برای رسمیت‌بخشیدن به عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای کارهای لازم را پیش ببریم. در این بین نهادهای مربوطه، مشخصا خود رئیس‌جمهور و بخش حقوقی نهاد ریاست‌جمهوری و وزارت امور خارجه نتوانسته‌اند این مسئله را با مجلس شورای اسلامی نهایی کنند. به هر حال ایران برای عضویت دائم در سازمان همکاری شانگهای باید اسناد متعدد و فراوان و شروط بسیاری را بپذیرد که باید بند به بند این شروط توسط کشور اجرایی شود، مانند FATF؛ اکنون دولت، نهادهای حقوقی ذی‌ربط، مجلس شورای اسلامی و دیگر ارگان‌ها در حال بررسی این اسناد، شروط و بندها برای عضویت دائم ایران در سازمان همکاری شانگهای هستند.

● **پیش از ورود به بحث سفر رئیس‌ی به ازبکستان و حضور در اجلاس سران شانگهای به بررسی یک نکته انحرافی بپردازیم، به‌تازگی در طیفی از رسانه‌های داخلی بر پایه دوقطبی‌سازی، سفر رئیس‌ی به سمرقند در برابر سفر رئیس‌جمهور به نیویورک گذاشته شده است. آیا شما قائل به این دوگانگی هستید؟ آیا اساسا سفر به سمرقند منافاتی با حضور رئیس‌ی در نیویورک دارد؟**

خبر، من قائل به این دوگانگی نیستیم و معتقدم سفر رئیس‌ی به سمرقند منافاتی با حضور او در نیویورک ندارد؛ کم‌اینکه سخنرانی رئیس‌جمهور در نشست سالانه سران کشورها در سازمان ملل هم تضادی با دستاوردهای او در سفر به ازبکستان ندارد. هر دو سفر در جایگاه خود دارای اهمیت ویژه برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستند، به هر حال ۱۹ کشور در نشست سمرقند شرکت می‌کنند که حدود ۱۰ کشور از مجموعه اعضای دائم و ناظر سازمان همکاری شانگهای در سطح سران حضور خواهند داشت؛ بنابراین نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که چنین نشستی برای ما اهمیت دارد. از آن طرف نشست سالانه سران کشورها در مقر سازمان ملل هم اهمیت دارد. به هر حال مقامات بلندپایه همه با بیشتر کشورهای جهان در نیویورک گرد هم می‌آیند و رئیس‌جمهور ایران هم فارغ از اینکه چه دولتی و چه جبرانی در کشور روی کار باشد، می‌تواند از ظرفیت حضور در نیویورک در سایه دیدار با سران بیشتر کشورهای جهان، زمینه لازم برای تقویت و پیشبرد مناسبات ایران و تحرک بیشتر در سیاست خارجی را فراهم کند. پس نمی‌توان دو سفر را کم‌ارزش دانست یا یکی را فدای دیگری کرد. به‌ویژه آنکه هیچ‌کدام از این سفرها با دیگری تضاد ندارد. البته با وجود برخی احتمالات تاکنون خبر رسمی از زین سخنگوی دولت یا سخنگوی وزارت امور خارجه دال بر سفر نکردن و حضورنداشتن رئیس‌ی در نشست سالانه سران در نیویورک نشنیده‌ام.

● **مسئله اساسا به حضورنداشتن بازمی‌گردد؛ چون با وجود فشار برخی جریان‌های رادیکال در آمریکا به دولت بایدن برای ندادن روایت به رئیس‌جمهور، تأکید برخی افراد در داخل این است که نباید رئیس‌ی در آمریکا حضور پیدا کند. در همین راستا برخی جریان‌های سیاسی و رسانه‌ای در داخل با یک دوقطبی‌سازی سعی دارند اساسا رئیس‌جمهور را از حضور در سازمان ملل منصرف کنند؛ چراکه از نگاه آنان تنها سفر به نیویورک هیچ دستاوردی برای کشور ندارد؛ بلکه حضور رئیس‌ی در آمریکا می‌تواند به هزینه و حاشیه برای دولت منجر شود.**

شعر معروفی از حافظ است که می‌گوید به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را، اما قرار نیست جمهوری اسلامی ایران، سمرقند را به خال هندوی نیویورک ببخشد. نیویورک داستان خود را دارد و نشست سمرقند هم داستان خود را؛ با این وضعیت موجود در کشور و شرایط کشور را به دولت سیزدهم در آن قرار دارد، رئیس‌جمهور باید یک نگاه همه‌جانبه و متوازن را برای سیاست خارجی خود اجرا کند. اگرچه رئیس‌ی از ابتدا عنوان کرده است که محور سیاست خارجی دولت سیزدهم، ارتقای روابط با همسایگان و تقویت دیپلماسی منطقه‌ای است؛ اما باید برای تقویت دیپلماسی از ظرفیت همه کشورها و همه نشست‌ها استفاده کند. نباید یک نشست را در مقابل دیگری قرار دهیم. فقط به صرف اینکه یک نشست در نیویورک یا اروپا برگزار می‌شود، نباید در آن شرکت کرد و نشستی چون در چین، روسیه و کشورهای همسایه برگزار می‌شود، باید در آن حضور یافت، چندان منطبق با منطق دیپلماسی نیست، ما باید این نگاه صفر و صدی و دوقطبی‌سازی در سیاست خارجی را کنار بگذاریم، البته دیپلمات‌های بعد از انقلاب که در چهار دهه گذشته در سیاست خارجی ایران فعال بوده‌اند، اعتقاد دارند که جمهوری اسلامی ایران باید در همه نشست‌ها در همه کشورها حضور پیدا کند تا به تحرک و پویایی دیپلماسی کشور منجر شود.عدم حضور، قطع‌کردن روابط، قهرکردن، حذف‌کردن و دامن‌زدن به نشستی چون در چین، روسیه و کشورهای همسایه برگزار می‌شود، باید هر چه در توان داریم به کار بگیریم تا با تعداد بیشتری از کشورهای جهان تعامل مثبت و سازنده برقرار کنیم. سازمان ملل هم یکی از نهادهای بین‌المللی مهم در جامعه جهانی است که فرصت لازم را برای دیدار رئیس‌جمهور ایران با نمایانش در دیگر کشورها فراهم می‌کند و اتفاقا تریبون بسیار خوبی است که رئیس‌ی بتواند سیاست خارجی خود را به‌طور کامل و شفاف تبیین کند. البته این بستگی به آقای رئیس‌ی و دولت سیزدهم دارد که چه انتخابی داشته باشد. هرچند دولت سیزدهم نشست سمرقند را مهم‌تر از نشست سالانه سران کشورها در نیویورک می‌داند، اما هرکدام از این نشست‌ها بخشی از ظرفیت و پتانسیل سیاست خارجی ایران را درگیر خواهند کرد و می‌توانند به تحرک، پویایی و تعمیق روابط ایران با همسایگان و کل جامعه جهانی منجر شود. به نظر من نشست نیویورک می‌تواند سنگ محک و معیار خوبی برای سنجش توان دیپلماتیک رئیس‌جمهور و سیاست خارجی دولت سیزدهم باشد، چون عیار این دولت را روشن می‌کند.

● **تا در همین وادی دوگانه‌سازی سمرقند و نیویورک هستیم، آسیب‌شناسی عمیق‌تری درباره این مسئله داشته باشیم، شما هم سفیر جمهوری اسلامی ایران در اتریش بوده‌اید و اروپا را به خوبی می‌شناسید و هم سفیر در هندوستان بوده‌اید، بنابراین به ظرفیت‌های شرق و جنوب شرق آسیا واقف هستید، خصوصا که معاونی آسیا، اقیانوسیه و مشترک‌المنافع وزیر امور خارجه در دوران آقای ظریف را هم در کارنامه دارید، یعنی در کل شرق و غرب را در دوران حضور دیپلماتیک خود دیده‌اید، حال با چنین تجربه‌ای این سؤال را باید پرسید که آیا مسافرا ادبیات سازی و جاری در برخی از جریان‌های سیاسی داخلی مبنی بر دوگانه‌سازی، دوقطبی‌سازی و بلوک‌بندی شرق و غرب و اصرار بر اینکه جمهوری اسلامی ایران همراه با روسیه و چین در برابر غرب با محوریت آمریکا قرار دارد تا چه اندازه به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران صدمه زده است؟ اساسا این ادبیات تا چه حد با واقعیات در سیاست خارجه جامعه جهانی و نظم روابط بین‌الملل انطباق دارد؟ این ادبیات ایدئولوگ در سیاست خارجی دستاوردی برای کشور خواهد داشت؟**

من قصد دارم سؤال شما را از بُعد دیگری پاسخ دهم، به باور من کارنامه سیاست خارجی هر دولتی از هر جریان سیاسی نهائیا باید در اقتصاد و معیشت مردم خود را نشان دهد. زمانی که اقتصاد، معیشت و روابط ما در منطقه و جهان با چالش و مشکل مواجه است طبیعتا یک جای کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌لنگد، من اینجا به‌طور مشخص تنها روی سختم به دولت رئیس‌ی نیست، به هر حال دولت سیزدهم تنها یک سال است که روی کار آمده و نمی‌توان کارنامه این دولت را سنجید. اما شما می‌توانید

## جناب وزیر ارشاد التماس می‌کنیم

**ادامه از صفحه اول**

ما هم نمی‌دانستیم؛ اما همه حساسیت‌ها و همه انرژی و دقت نظری که شاخصه نهادی فرهنگی به نام کانون بود، به محیط و آثاری می‌انجامید که خوراک سالم و مغذی برای ذهن‌های گرسنه ما بود. آثاری که سال‌ها باید می‌گذشت تا مشخص شود چه تأثیری بر نسلی از فرزندان این سرزمین گذاشته است. ما برای اینکه

● **با نگاهی به ماهیت سازمان همکاری شانگهای، این سازمان همکاری دارای اقتضانات، مشخصات و امتیازات خاص خود است، اما در عین حال ما شاهد اختلافات و کسل‌های جدی در سازمان همکاری شانگهای هستیم. از تقابل هندوستان و پاکستان تا هندوستان و چین، افغانستان (عضو ناظر) و هندوستان، تقابل تاجیکستان با افغانستان، تقابل پاکستان و تاجیکستان و…؛ مضاف بر اینکه ایران به دلیل تحریم عملا نمی‌تواند از فرصت سازمان همکاری شانگهای به صورت کامل استفاده کند. حال با توجه به این نکات، ظرفیت سازمان همکاری شانگهای را تا چه اندازه جدی می‌دانید؟**

ما باید بتوانیم از ظرفیت و پتانسیل هر سازمان و سازمان همکاری بین‌المللی و منطقه‌ای در جهت تقویت و پویایی دیپلماسی استفاده کنیم، کتاتی که گفتید درست است و اتفاقا علاوه بر ایران، حتی خود اعضای دائم و اصلی سازمان همکاری شانگهای یعنی چین و روسیه هم تحت تحریم هستند. در کنارش افغانستان و تا حدودی پاکستان هم با تحریم مواجه هستند. البته سازوکار تحریم بین متفاوت از روسیه است؛ بنابراین سازمان همکاری شانگهای فی‌نفسه محدودیت‌هایی دارد، اما در عین حال ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بالایی را هم در خود دارد. شما به دوقطبی‌ها، تنش و کسل برخی از اعضای سازمان همکاری شانگهای اشاره کردید. اگر ایران این هوشمندی را داشته باشد اتفاقا می‌تواند به عنوان بازیگری با یک سیاست خارجی منطقی و معطف رفتار را در پیش بگیرد که با تکتک این اعضا روابطی خوب، سازنده و متوازن را برقرار کند تا از ظرفیت هرکدام از این کشورها نهایت استفاده را ببرد. قرار نیست مثلا در درگیری و تنش پاکستان و هندوستان، ایران به شکل صریح و آشکار جانب یک کشور را بگیرد یا در تقابل هندوستان و چین، ایران از یک طرف دفاع کند، چراکه ما باید با نگاهی کلان‌تر و راهبردی‌تر به سازمان همکاری شانگهای از ظرفیت همه اعضا استفاده کنیم. خصوصا آنکه به دلیل عدم احیای برجام و لغونشدن تحریم‌ها، ایران با محدودیت‌های گسترده‌ای برای برقراری روابط تجاری و اقتصادی با همه کشورهای دنیا مواجه است، پس زمانی که ما با چنین محدودیت‌هایی مواجهیم باید برای جبران مافات و برگردن خلأهای ناشی از محدودیت تحریم‌ها به شکل جدی‌تر از ظرفیت سازمان همکاری‌هایی مانند شانگهای نهایت استفاده را ببریم.

● **معنای این جمله شما آن است که مذاکرات وین را کنار گذاشته و به سازمان همکاری‌هایی مانند او و شانگهای دل خوش کنیم؟**

به هیچ عنوان. من در سؤالات قبلی هم عنوان کردم ایران زمانی می‌تواند از سیاست خارجی در جهت بهبود وضعیت اقتصادی، تولید، اشتغال و رفاه در کشور استفاده کند که یک نگاه متوازن، درست، هوشمند و منعطف به همه کشورها، نهادهای، سازمان‌ها و سازمان همکاری‌های بین‌المللی داشته باشد. باز هم تکرار می‌کنم سیاست حذف، قهرکردن، محدودکردن، حضوریدانکردن، سفر نکردن و در کل نگاه گزینشی نمی‌تواند به تقویت دیپلماسی کمک کند. باید توسعه روابط با همه کشورها و همه سازمان همکاری‌ها را به شکلی متوازن و همه‌جانبه پیش ببریم. البته این کار آسان نیست و به بندبازی حرفه‌ای در سیاست خارجی نیاز دارد، چون این حرکت روی لبه تیغ است، شما باید با همه کشورها و همه بازیگران از هر طیف و بلوک و به خصوص اردویرت‌ها روابط متوازن را پیش ببرید تا منافع و در عین حال امنیت جمهوری اسلامی ایران تأمین شود.

● **در سایه همین آسیب‌شناسی شما ایران طی چهار دهه گذشته نتوانسته است از ظرفیت حضور در برخی سازمان همکاری‌ها مانند او که ایسران از اعضای اصلی و بانیش بوده است به نحو شایسته و مطلوب استفاده کند. در چنین شرایطی و با درنظرگرفتن مشکلات ناشی از تحریم‌ها، دولت سیزدهم نیم‌نگاهی به عضویت در سازمان همکاری مانند بریکس دارد. آیا در سایه این واقعیات و نکاتی که عنوان داشتیم می‌توان عضویت ایران در بریکس را جدی دانست؟ اساسا اعضای سازمان همکاری بریکس با عضویت ایران با این میزان از چالش و تحریم موافقت می‌کنند؟**

قطعا مسئله عضویت ایران در سازمان همکاری بریکس در حد یک درخواست از سوی رئیس‌جمهور است، اینکه درخواست ایران مورد پذیرش اعضا قرار بگیرد باید منظر اتفاقات و نشست‌های بعدی بریکس بود. اما حتی اگر عضویت ایران در بریکس هم رنگ و لعابیت به خود بگیرد باید پرسید ظرفیت و توان ایران در قامت سازمان همکاری مانند بریکس است یا خیر؟ به هر حال الان کشور با انبوهی از چالش‌ها، مشکلات و بحران‌های داخلی در حوزه اقتصادی و معیشتی مواجه است، رکود در تولید، بی‌کاری، تورم، سطح پایین رفاه عمومی هم روز تشدید پیدا می‌کند؛ نرخ رشد اقتصادی ایران هم که وضعیتش کاملا ناامیدکننده است، با این وضعیت اقتصادی به نظر نمی‌رسد توان ایران در حد کشورهای عضو بریکس باشد. در ضمن آیا به واقع ایران می‌خواهد از ظرفیت‌های این عضویت استفاده کند؟ برای مثال ایران عضو سازمان ملل است، اما وقتی که برخی در داخل اصرار دارند که رئیس‌جمهور سفر به نیویورک را کنار بگذارد، بدیهی است که ایران نمی‌تواند از امتیاز عضویت در سازمان ملل در جهت تحقق اهداف و منافعیش استفاده کند. ببینید تلاش برای عضویت در یک سازمان همکاری یک مقوله است و استفاده از ظرفیت‌ها، امتیازات و دستاوردهای این عضویت هم مقوله‌ای کاملا جداست. اتفاقا بعد از تلاش برای عضویت در یک سازمان همکاری ما باید برنامه‌ای کاملا جدی، دقیق، منسجم، مدون و منطبق با واقعیات برای استفاده از تمام ظرفیت‌های عضویت ایران در یک سازمان همکاری را تبیین، تعریف و اجرایی کنیم. خوشبختانه ایران ظرفیت‌های لازم را برای استفاده از عضویت در سازمان همکاری شانگهای دارد که مهم‌ترین امتیاز ما به امتیازات ژئوپلیتیک کشور بازمی‌گردد. ایران اکنون میزان و کشور کلیدی در کریدور شمال – جنوب و همچنین کریدور شرق – غرب است. همین نکته باعث شده است برخی از اعضای کلیدی سازمان همکاری شانگهای مانند چین و هندوستان برنامه جدی برای استفاده از ایران داشته باشند.

● **ولی به نظر می‌رسد هندی‌ها به عنوان عضو دائم سازمان همکاری شانگهای مشخصا در بندر چابهار کاملا به صورت عکس عمل کرده‌اند؟**

مسئله بندر چابهار نیازمند یک تحلیل کاملا جداگانه است. اگرچه طبق برخی اخبار و حواشی درباره اینکه هندوستان سعی می‌کند با استفاده از ظرفیت بندر گوادر پاکستان، چابهار را دور بزند، اما مطمئا هندوستان در میان‌مدت نمی‌تواند ظرفیت‌های بندر چابهار را نادیده بگیرد. چون برتری ژئوپلیتیک بندر چابهار تقریبا کم‌نظیر است، اگر نکوییم بی‌نظیر است. با درنظرگرفتن این مسئله هندوستان مجبور است برای کاهش هزینه‌های ارسال محصولات خود به اروپا از ظرفیت بندر چابهار و کریدور شمال – جنوب یا شرق – غرب برای رسیدن به بازارهای اروپا و قفقاز استفاده کند. در این بین به نظر من دو مشکل اساسی یعنی تحریم و سوءمدیریت داخلی باعث شده است که هندوستان در کوتاه‌مدت تلاش برای بهره‌برداری از بندر چابهار را به حاشیه ببرد. درباره تحریم باید گفت که اگرچه هندوستان سعی کرد با رایزنی دیپلماتیک با ایالات متحده، بندر چابهار را از تحریم‌های آمریکا مستثنی کند، اما این مستثناشدن و معافیت تحریمی برای بندر چابهار نهائیا نتوانست به استفاده تمام و کمال از ظرفیت این بندر کمک کند. چراکه تبعات دیگر تحریم‌های آمریکا بر ایران عملا آثار خود را در عقب‌نشینی هند برای استفاده از بندر چابهار داشته است. به‌رحال شرکت‌ها و کمپانی‌های هندی اکنون رفتار دست‌به‌عصابی را برای همکاری با ایران در بندر چابهار دارند. به‌خصوص آنکه هندی‌ها برای سرمایه‌گذاری در بندر چابهار انتظار سود کلان دارند. اما مسئله مهم‌تر متأسفانه به نااهمنگی و موازی‌کاری‌های داخلی در کشور بازمی‌گردد. یعنی نبود مدیریت و سوءمدیریت برای استفاده از بندر چابهار سبب شده است ظرفیت‌های این بندر مغفول بماند. متأسفانه دیگر نهادهای، ارگان‌ها و وزارتخانه‌ها هماهنگی، همکاری و حمایت لازم را از وزارت امور خارجه برای استفاده از این بندر ندارند. ما باید بتوانیم با یک انسجام و کار گروهی بین برخی وزارتخانه‌ها، نهادهای و ارگان‌ها به شکل جدی استفاده از بندر چابهار را به یک اولویت ملی بدل کنیم.

سیاستی، به جای هر انقلابی در حوزه تربیت و فرهنگ، می‌گوند

به آخرین میراث کانون هم قرار است چوب حراج زده و به نهاد کتابخانه‌های کشور سپرده شود تا اضمحلال و سقوط سریع‌تر ادامه پیدا کند. به بهانه بودجه‌هایی که انکار قرار است باز هم تحلیل برود، اگر نه، اگر کتابخانه‌های کانون زیان‌ده‌اند و هزینه‌برند، چه فرقی می‌کند که دست چه کسی باشند. اگر قرار است رونقی به آنها داده شود، چرا کانون باقی‌ناش نباشد و آن را به دیگری بسپارد. شگفت اینک پشنتن این تصمیم هم نام وزارت ارشاد شنیه می‌شود که باید متولی و دغدغه‌مند فرهنگ‌سازی در کشور

و آب رفت. دیگر نه از نام‌های بزرگ خبری بود و نه از شاهکارها. فقط هم کانون نبود. در سال‌های گذشته، در میان انبوه هزینه‌های فرهنگی، سهم کودکان و نوجوانان ناچیزترین بوده است. نه نشریه و سینمای تأثیرگذار و ماندگاری برایشان تدارک دیده شده و نه نهاد و ارگانی توانسته رگ خواب‌شان را به دست بگیرد. در این میان آموزش و پرورش را باید شکست‌خورده‌ای تمام‌عیار به حساب آورد؛ نهادی که اگر در تحصیل و دانش‌اندوزی هم نقشی داشته، در ارتقای فرهنگی و تربیت نسل‌ها حرفی برای گفتن نداشته. این وانفسا، جای تعجب و تأسف است که به جای هر تصمیم و

بفهمیم چه کسانی در کانون فیلم ساخته‌اند و چه کسانی کتاب منتشر کرده‌اند، باید بزرگ‌تر می‌شدیم. برای شنیدن نام امیر نادری و کیارستمی و شاپور قریب و مرور دوباره جوادانه‌های‌شان باید بزرگ‌تر می‌شدیم؛ اما معجزه قیلا اتفاق افتاده بود. جادوی کانون و فضای مهیایش، کار خودش را کرده بود. هرچه گذشت این جادو رنگ باخت. با همه شعارهایی که درباره فرهنگ داده می‌شد، بچه‌ها و نیا‌های‌شان فراموش شدند. تصور شد که محصولات سفارشی، فرهنگ تبلیغاتی و ایدئولوژی‌زده کلیات می‌کند. کانون هم مثل بسیاری دیگر از نهاد‌های مؤثر فرهنگی به حاشیه رفت